

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Vanguard Woman

زن پیشتاز

اشرف دهقانی  
۲۳ دسمبر ۲۰۱۳

## پیام به مراسم وداع با مادر سلاحي!



با غم و اندوه از درگذشت مادر سلاحي، زنی آزاده و مبارز، امروز به ادای احترام به مادری می پردازیم که علاوه بر همه تلاش های ارزشمند و مؤثرش در مبارزه با رژیم های ارتجاعی سلطنت و جمهوری اسلامی، سه فرزند رزمنده چریک در دامن خود پروراند و به جامعه تحت سلطه ایران تحویل داد، رفقاء جواد، کاظم و حسین سلاحي. چهره آشنای یک زن زحمتکش که علی رغم همه ناملايمات زندگي، با بردباري و تدبير، بچه های خود را بزرگ کرده و چرخ زندگي را می چرخاند، اولین تصویری بود که در اواسط سال ۱۳۴۹ از مادر سلاحي در ذهن من نقش بست. این موقعی بود که در تهران با رفیق جواد سلاحي به همراه دیگر رفقاء در تدارک کار انقلابی بودیم که در ارتباط با رستاخیز سیاهکل و تشکیل چریکهای فدائی خلق قرار داشت. در تهران، هم من و هم رفیق جواد نوعی زندگي مخفی داشتیم، به این معنا که اگر چه برای دشمن کاملاً شناخته نشده بودیم ولی به دلیل درگیر شدن در کار حرفه ئی انقلابی،

به نوعی از زندگی که از چشم خانواده و اطرافیان مان هم کاملاً پنهان بود روی آورده بودیم. در این دوره رفیق جواد گاه گاهی از برادر کوچکش، حسین که در آن زمان نوجوان بود نامه دریافت می کرد و مرا نیز در جریان متن آن ها قرار می داد. در این نامه ها همواره از مادر یاد می شد و فرصتی به رفیق جواد می داد که با عشق و علاقه از مادرش برای من صحبت کند. این را هم اضافه کنم که نامه های حسین سرشار از روحیه مبارزه جویانه بود. در هر نامه، او برادرش را مطمئن می ساخت که از هر طریق برای رشد آگاهی اش استفاده می کند. مثلاً در یکی از نامه هایش حتی به این امر اشاره کرده بود که چطور پول تو جیبی خود را جمع کرده و روزنامه می خرد تا در جریان اخبار نیز باشد. دستگیری رفیق کاظم سلاحی پیش از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران، اولین تجربه از این نوع بود که مادر با آن مواجه شد. این در شرایطی بود که هنوز در زیر سلطه سرنیزه رژیم شاه، سکوت قبرستانی بر جامعه حاکم بود، و هنوز انقلابیون مسلح، فضای سیاسی جامعه را به نفع توده ها به هم نزده و با مبارزات خود شور و امید در میان مردم تحت سلطه ایران به وجود نیاورده بودند. مسلم است که در چنان شرایطی برای مادر سلاحی، آگاهی از این که فرزند دلبندهش در دست دژخیمان رژیم شاه گرفتار آمده است، بسیار دشوار بود. رفتن به درب زندان ها و آشنایی با خانواده دیگر زندانیان سیاسی به خصوص در جو مبارزاتی پس از رستاخیز سیاهکل او را هرچه بیشتر با مسایل سیاسی آشنا و تحولی در زندگی او ایجاد کرد.

در دوره شاه پس از آغاز مبارزه چریکهای فدائی خلق و روی آوری جوانان زیادی به طرف مبارزه، خانواده های زندانیان سیاسی نقش چشمگیری در پخش اخبار زندان و اشاعه روحیه مبارزه و مقاومت انقلابیون در میان اطرافیان خود داشتند. مادر سلاحی یکی از آن مادران مبارزی بود که با شجاعت چنین نقشی را ایفاء می کرد. این مادر زحمتکش که به خوبی می دانست که فرزندانش برای از بین بردن چه شرایط ظالمانه ای در جامعه سلاح بر دوش و جان بر کف علیه رژیم شاه جنگیدند، در شرایطی که مبلغین رژیم شاه از مبارزان مسلح به عنوان خرابکار و تروریست نام می برند، به دفاع از فرزندان خود می پرداخت و با افتخار، از صداقت و صمیمیت آن ها با توده های مردم یاد می کرد.

مادر سلاحی مادر رفیق کاظم سلاحی است. رفیقی که از چنان آگاهی و روحیه رزمندگی ای سرشار بود که به هنگام دستگیری، با تنها ابزار دفاع از خودی که در اختیار داشت، یعنی یک چاقو، به درگیری با مزدوران شاه پرداخت. این برخورد بی باکانه که در آن برهه زمانی نظیرش دیده نشده بود در شرایطی که مواجهه با یک پاسبان هم موجب ترس و وحشت در میان مردم می شد، تأثیر انقلابی زیادی به جا گذاشت. کاظم در زندان زیر انواع شکنجه ها قرار گرفت اما اطلاعات خود را حفظ نمود و بعد ها با دستگیری های گسترده، شکنجه گران متوجه شدند که او چه اسراری را در سینه خود نگاه داشته بود.

مادر سلاحی هم چنین مادر رفیق جواد سلاحی، یکی از ۹ انقلابی کمنیستی بود که شاه عکس آن ها را در روزنامه ها چاپ کرد و از مردم برای دستگیری آن ها در ازاء صد هزار تومان استمداد طلبید. اما رفیق جواد با درگیری قهرمانانه خود با پولیس در فروردین [حمل] سال ۱۳۵۰ هر چه بیشتر خود را به عنوان فرزند راستین خلق به توده ها شناساند و مردم تشنه مبارزه را با مبارزه و عزم قاطع چریکهای فدائی خلق در مبارزه با دشمن آشنا ساخت. و مادر سلاحی، مادر حسین سلاحی است که پس از شهادت برادرانش قدم در راه آن ها گذاشت و خون او نیز در راه رهائی کارگران و دیگر توده های خلق به درفش مبارزه علیه هرگونه ظلم و ستم تبدیل شد.

آری، مادر سلاحی چنین فرزندان متعهد و انقلابی را در دامان خود پروراند، و هنگامی که درفش مبارزاتی آن انقلابیون چریک، به درفش بر افراشته توده های ستمدیده ایران تبدیل شد و سرنگونی رژیم شاه را به دنبال آورد، و در شرایطی که برای مدت کوتاهی شرایط نسبتاً آزادی در جامعه ایجاد شد، مادر که در تمام سال های سرکوب و اختناق،

یاد و راه فرزندان مبارزش را پاس داشته و قاتلین آن ها را به مردم شناسانده بود توانست سپاس و قدر دانی توده ها از خود و عزیزانش را با گرمی پاسخ گوید.

در دهه ۶۰ در شرایط یورش جمهوری اسلامی به مردم سراسر ایران، روحیه رزمنده مادر سلاحی یک بار دیگر با برجستگی، خود را نشان داد. در این دوره بگیر و ببند، او با شجاعت تمام و با قلبی سرشار از عشق به مبارزان راه آزادی و کینه به دشمنان مردم با انجام کارهای مبارزاتی، یاور رفیق محمود محمودی (داماد مادر) و رفقای دیگری بود که به دلیل مبارزه علیه این رژیم سرکوبگر، مورد تعقیب قرار داشتند. متأسفانه دختر و داماد مادر سلاحی به چنگال مأموران رژیم جمهوری اسلامی افتادند و در این مقطع، اعدام زنده یاد رفیق محمود محمودی واقعه خونین دیگری بود که این مادر داغیده و مبارز با آن مواجه شد. اما این مادر مبارز در شرایط بسیار دردناکی که در آن گرفتار آمده بود، با متانت و بردباری خاص خود، مسؤولیت نگهداری از دو نوه خردسالش را به عهده گرفت و به طور مخفیانه آن ها را با خود به منطقه آزاد شده کردستان رساند.

در کردستان، در مقر گاپیلون سازمان ما، با مادر سلاحی و بچه ها، تجربه های مشترکی را از سر گذرانیدیم. علی رغم همه سختی های زندگی در آن منطقه و علی رغم این که او حتا شاهد بمباران این مقر توسط رژیم جمهوری اسلامی هم بود، شنیدیم که مادر سلاحی از این دوره به عنوان بهترین دوران زندگانش یاد کرده است که این خود، روح آزادیخواهی در او و عشق و احترام همیشگی اش به مبارزان انقلابی را بیان می کند.

در این جا با قدردانی از زحماتی که مادر سلاحی در مسیر مبارزه علیه ظلم و ستم و بیداد و سرکوب در جامعه متحمل گشته، احترام عمیق خود را نسبت به این مادر مبارز ابراز داشته و بار دیگر فقدان او را به انقلابیون آزادیخواه ایران و به همه بازماندگانش، به خصوص به صفا و سلاح عزیزم، تسلیم می گویم.

آذر ماه [قوس] ۱۳۹۲